

➤ تصویر مسیح مصلوب

ممکن است فریاد بزند و خدا را بخواهد و زبان به اعتراض بگشاید. در مقابل، ممکن است فرد مسیحی (با عقبه فکری برآمده از مواجهه پدیدارشناختی مسیحی) پس از گذر از لحظه ابتلا به پدیده شرآلود، و به هنگام آرامش نظری، حکمت و خیرخواهی خدا را به یاد بیاورد و آن رنج را نافی خدایی خدانداند.

چنین نقدی واقعاً جدی است. اما جملاً احساس می‌کنم که شاید بتوان دو پاسخ (نیم بند و نه لزوماً قانع کننده) برای آن داشت: یکی آنکه مرز میان ساحت و نظرو ساحت ابتلا به گمانم چندان واضح نیست و نمی‌توان به راحتی آن دور از یکدیگر جدا کرد. دوم آنکه گمان می‌کنم اگر صورت بندی ادعای این گونه مطرح کنم، احتمالاً بتواند از این نقد رهایی پیدا کند: امر نظری از طریق زبان و تربیت به ناخودآگاه افراد غیرنظروزر سرریزی می‌کند و در نوع نگاه آن‌ها رسوب می‌کند. حالا فرد در دل ابتلا به رنج خود را بر اساس رسوب و سرریز جهان بینی و مختصات مواجهه نظری می‌فهمد. در این لحظه است که مواجهه پدیدارشناختی مسیحی یحتمل درجه‌ای از منافات میان پدیده شرآلود و خدایی خدایم بیند اما مواجهه پدیدارشناختی اسلامی آن رنج را نه روی برگرداندن خدا از انسان، بل ابتلایی رشد آفرین می‌بیند.

تکمله

قصه با روایت انجیل از عیسی شروع شد. اما حالا قصه به جای دیگری خواهد رفت: نزدیک ساعت سه عصر، در آن دشتی که به غبار و دود افتاده بود، جهان از پس پرده اشک پیش چشمان ما سوسو می‌زد. در گوشه‌ای از دشت، تمثال سیاهی بر سینه تمثال سپیدی نشسته بود و مامات و خیره نظاره می‌کردیم. ما طاقت بریده می‌گفتیم که فریادی بزن و از خدا بپرس که «چرا مرا وا گذاشته‌ای؟» اما او زیر زخم‌هایی که از ستاره افزون شده بود چشم به آسمان داشت و شاید به خنده‌ای غم‌آلوده زمزمه می‌کرد: «الهی رضاً بقضاک و تسلیماً لأمرک ولا معبود سواک یا غیث المستغیثین.» اینجا خدا نه در احتجاج، و نه در آن سوی آسمان به سکوت، بل در میانه میدان حاضر بود. ▶

پی‌نوشت

1. constitute
2. Original sin
۳. تلمود، عوودازار ۸الف، به نقل از کانال تلگرامی «هاروت و ماروت»: https://t.me/Harut_Marut/
4. Agape
5. Ferguson, E. (Ed.). (2013). *Encyclopedia of early Christianity* (Vol. 1839). Routledge, P.24.
6. Grace
7. Incarnation
8. Divine hiddenness



ساحت را با هم خلط کرده‌ایم: ساحتی که فرد در مقام نظر به پدیده شرآلود نگاه می‌کند و می‌خواهد نظروزرانه درباره آن سخن بگوید؛ دیگری ساحتی که فرد مبتلا به پدیده شرآلود می‌شود و در دل آن دچار رنج می‌گردد. این نقد ممکن است این گونه ادامه پیدا کند که فرد مسلمان (با عقبه فکری برآمده از مواجهه پدیدارشناختی اسلامی) در لحظه ابتلا به پدیده شرآلود

جهان اسلام و مسیحیت مرزها را در هم نوردیده و چنان می‌نمایند که پدیده شر به همان نحوی که در مسیحیت پرنگ است، در اسلام نیز پرنگ خواهد بود. اما همچنان یک نکته باقی می‌ماند که می‌تواند نقدی بر ادعای اصلی این یادداشت بماند. ممکن است کسی بگوید که در قیاس میان دو مواجهه پدیدارشناختی مسیحی و اسلامی، دو